

# نسلی که ما تربیت کردیم ...

یاد بعضی نفرات، روشنم می‌دارد

اعتصام، یوسف

حسن رشديه

قوتم می‌بخشد

راه می‌اندازد، و اجاق کهن سرد سرایم

گرم می‌آید از گرمی عالی دمشان

یاد بعضی نفرات

رزق روحم شده‌است. وقت هر دلتنگی

سویشان دارم دست

جراتم می‌بخشد. روشنم می‌دارد...

نیما یوشیج

به عنوان یک معلم وقتی وارد کلاس می‌شوم و می‌بینم که از هر قشر و صنفی دانش‌آموز دارم از خانواده‌های فقیر، غنی، کم‌سواد، بی‌سواد و با سواد نکته‌مهمی برایم آشکار می‌شود. آیا نیم قرن گذشته و حتی کمتر از آن ما شاهد چنین استقبالی از طرف تمام اقشار مردم برای فرستادن کودکان و فرزندان‌شان به مدرسه بودیم؟ نه قطعاً این چنین نیست. هنوز شاهدان سالخورده‌ای داریم که از مشقت و یا محرومیت تحصیل در دوران خود سخن می‌گویند. امروز بر بام فرهنگی ایستاده‌ایم که آجر آجر آن را بزرگانی با ملاط‌درد و رنج و دیدن بسیار نامهربانی‌ها بنا کردند. میرزا حسن رشديه از جمله این افراد است. زمانی که او وضعیت نابسامان مکتب‌خانه‌ها را در رشد فکری و فرهنگی دانش‌آموزان دید با تلاشی قابل تقدیر بر آن شد که نظام نوینی را برای ملت و جامعه خود بنا نهد.

امروز نیز با نگاه تامل بر انگیز دیگری به نظام کنونی آموزش و پرورش متوجه خیلی از نقص‌ها می‌شویم که یکی از آنها نداشتن قدرت تجزیه و تحلیل در دانش‌آموزان و نداشتن هیچ مهارتی برای آینده

زندگی شان است. محتوای کتب درسی غالباً دانش آموزان را به وادی استدلال یا آنالیز مفاهیم سوق نمی دهد بلکه با قدرت حافظه در هر درسی دانش آموزی می تواند رتبه ممتاز را کسب کند. حتی در رشته های علوم انسانی که قدرت تجزیه و تحلیل باید با تاکید بیشتری رویت شود کمتر ملاحظه می شود.

نظام کنونی به نظر می رسد دانش آموزان را بیشتر ملزم به حفظ کردن مطالب بار می آورد تا اینکه به آنان توانایی اندیشیدن و درک مفاهیم بیاموزاند یا آنان را با کسب مهارتی آشنا کند. اگر به عنوان نمونه دانش آموزی بخواهد در درس تاریخ یا جامعه شناسی نظر شخصی خود یا استنتاج یا استدلال خود را به عنوان جواب مطرح کند به احتمال زیاد از طرف معلم پذیرفته نیست. از همین روست که امروز می بینیم که کتاب های کمک آموزشی که تمام جواب ها را کامل و خط کشی شده نوشته اند، بسیار استقبال می شوند. زیرا دانش آموز مطمئن است که با مراجعه به جواب های از پیش تعیین شده نمره لازم را آورده و از طرف معلم بعضاً تشویق هم می شود. انبوهی از اطلاعات در دوران تحصیل در ذهن دانش آموزان انباشته می شود که البته در هر تعطیلات با یک خانه تکانی ذهنی همراه است. باز در هر شروعی معلم دغدغه دارد که مطالب فراموش شده را به خاطر دانش آموزانش بیاورد. باز تکرار می شود. اما از افزونی تکرارها چیزی عاید فهمیدن و استدلال نمی شود.

اینجاست که ما شاهدیم که نسل امروز حتی در نوشتن یک متن بدون اشکال نیز مشکل دارد. نسلی که ما تربیت کردیم با کتاب و کتاب خوانی بیگانه است. قدرت درک و تحلیل اطلاعات و اخباری را که می شنود ندارد. شیوع برخی شایعه ها و یا خرافات در بین اقشار مختلف و جوانان و نوجوانان همه ناشی از همین ضعف می باشد.

با نگاهی به تمام کشورهای که از نظام نوین آموزشی بهره می گیرند به این نکته می رسیم که برخی دروس مثل فلسفه یا تاریخ در شمار پر اهمیت ترین دروس محسوب می شوند اما در نظام کنونی ما درسی مثل تاریخ جز مجموعه ای از عناوین و محفوظات نمی باشد که سرانجام آن یا به خاطر سپردن فتوحات عده ای یا شکست های دیگران است و جایی برای ارائه نظرات گوناگون برای علل وقوع حوادث تاریخی به شدت خالی است. فلسفه و جامعه شناسی که بیشتر شبیه کتب دینی است و معمولاً هم از معلمان دینی برای تدریس این کتب استفاده می شود.

با نگاه دیگری به نظام کنونی آموزش و پرورش می توان ضعف تربیتی و

روانی دانش آموزان را نیز به وضوح دید. نسل امروز ما نحوه تعامل با والدین، اولیای مدرسه، دوستان از جنس خود یا جنس مخالف را نیاموخته اند. خرده گیری امروز اکثر معلمان از گستاخی دانش آموزان ناشی از همین امر است. چشمان خود را به علت های پرخاشگری ها و بدخلقی های دانش آموز بسته ایم و دهان مان به اعتراض باز است.

نمی توان در جامعه ای که به دلیل نابه سامانی های متعدد از وضع اقتصادی، آلودگی فزآینده هوا، اختلافات شایع خانوادگی و غیره درگیر است را نادیده گرفت و فقط به معلول های وقایع اعتراض کرد.

به نظر می رسد که بهتر است قبل از قضاوت در مورد گستاخی، یا بی سوادی یا هر عنوان دیگر در مورد دانش آموزان به زمینه های پیدایش آن هم توجه داشت.

در یک نگاه دیگر به همین دانش آموزان می توان به نکته تربیتی و روانی آن نظر افکند. کاش مانند میرزا حسن رشديه نگاه عمیق و دلسوزانه ای به نظام کنونی بیاندازیم و مجدانه برای تغییرات کاربردی تلاش کنیم. تغییرات در جلد و حذف برخی مطالب و افزودن برخی دیگر در واقع به سخره گرفتن تغییرات است. باید تغییرات به گونه ای باشد که نتایج آن را در رفتار و گفتار و اعمال دانش آموزان مشاهده شود. باید به گونه ای باشد که ابتدای سال که درسی را آموزش ندیده اند با انتهای سال که آن درس را فرا گرفته اند تفاوتی قابل ملاحظه ای وجود داشته باشد.

باز ذکر خیری می کنم از تمام بزرگانی که برای اصلاح نظام آموزش و پرورش گام هایی برداشتند و امید که ما نیز مورد ذکر خیر آیندگان واقع شویم.